

کاربرد زیباگرایی و هنر در تربیت دینی

رضا صابری *

دکتر محمود سعیدی رضوانی **

چکیده

این نوشته، افزایش اثر بخشی آموزه‌های دینی را در چارچوب پاسخ گویی به مفاهیم زیباشناسی، نمادهای هنری، تربیت هنری و ارتباط آن‌ها با تربیت دینی بررسی نموده است. این مطالعه با روش علمی-مروری و با استفاده از مبانی دینی، ادبیات، هنر و زیباشناسی به شکل پژوهش تلفیقی به تجزیه و تحلیل سؤالات پژوهش و نهایتاً استنتاج یافته‌های تحقیق پرداخته است.

این تحقیق نشان داد که ۱. اوج مفهوم زیباشناسی به زیبایی مطلق یعنی خداوند بر می‌گردد و گرایش به زیبایی ریشه فطری داشته و بر این اساس هنر و خلق آثار هنری جلوه بارز زیبایی است. ۲. یکی از مولفه‌های مرتبط با تربیت هنری و زیباشناسی، مفهوم نمادها است. نمادها به شکل بیان نمادین و در قالب رنگ، شکل، صدا و به اشکال عینی - تمثیلی و ذهنی در آیات قرآن در معنایی غیر ظاهری مثل ایمان، صبر و گذشت به کار رفته‌اند. ۳. استفاده از هنرهای بصری مثل رنگ، گل و زیبایی‌های طبیعت، در تلفیق با هنرهای دیگر می‌تواند در تربیت دینی موثر باشد.

واژگان کلیدی: تربیت دینی، زیبایی شناسی، نماد، هنر

* دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه فردوسی (تأییدکننده نهایی مقاله)

Email: ghassemi_maryam@yahoo.com

Email: saeedy@um.ac.ir

** عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱ تاریخ تایید: ۱۳۹۱/۴/۱۱

مقدمه^۱

یکی از چالش‌هایی که تربیت دینی با آن روبروست چگونگی ترویج و ارائه اندیشه‌های دینی است، به گونه‌ای که مخاطب بیشتری جذب کرده و بتواند در رشد و تکامل آن‌ها موثر باشد. «وارد شدن از پشت بام خانه‌ها کار شایسته‌ای نیست و لکن کار شایسته، پارسایی و انجام کار از راه مناسب آن است» (بقره، ۱۸۹). امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «یعنی هر کاری را از راهش وارد شوید» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۸۴). اثر بخشی ناکافی آموزش‌های مستقیم در تربیت دینی باعث شده است تا متخصصان تعلیم و تربیت در پی روش‌های غیر مستقیم و بهره‌گیری از سایر رشته‌ها و به ویژه حوزه‌های هنری به منظور گسترش تعالیم اسلامی باشند. در این ارتباط محمد خامنه‌ای در پاسخ به این که چرا باید عارف یا هنرمند با رمز و اشاره و نماد پیام خود را منتقل بنماید؟ معتقد است: پاسخ‌های گوناگونی در این مورد وجود دارد. یکی بدان سبب است که او را عاجز از بیان صریح می‌دانند و می‌گویند هنرمند مانند گنگ خواب دیده است همانگونه که مولانا می‌گوید:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر
من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش.
و علت دیگر را غیرت عشق می‌دانند یا ترس از محبوب. ولی علت دیگری که وجود دارد این است که هنر ماهیتاً با رمز و اشاره بیان می‌شود و پیام‌هایی را با هنر می‌توان منتقل کرد که با شیوه‌های دیگر میسر نمی‌شود. (خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۴۴)

جامعیت و تمامیت آموزش ارزش‌ها با استفاده از ابزار هنر، تضمین شدنی است. به عبارت دیگر، تجربه کردن طیف گسترده‌تری از ارزش‌ها و عواطف که در بسیاری از موارد ماهیت ترکیبی و پیچیده‌ای پیدا می‌کنند، همچون خشم توأم با نفرت، ترحم و دلسوزی، نوع دوستی آمیخته با تأسف، نوع دوستی آمیخته با حسرت، غمخواری آمیخته با ترحم و غمخواری آمیخته با تکبر، بدون استفاده از رسانه هنر و برخوردار از فرصت رویارویی با آثار هنری متضمن آن‌ها، دست یافتنی نخواهد بود (مهرمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۶۷). مثلاً مشاهده مجسمه‌های پیکر تراش علی اکبر صنعتی کرمانی در موزه میدان توپخانه تهران که آثار هنری ارزشمندی است نمادی از هنر مجسمه سازی ایرانی

۱. این پژوهش با حمایت پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است. در ضمن بدین وسیله از زحمات استاد علیرضا ظاهری در راستای بررسی محتوایی مقاله از لحاظ انطباق با شرع مقدس تشکر و قدردانی می‌شود.

است که در آن ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی مشهود است. برخی از این مجسمه‌ها ظلم و فقر را آنچنان روشن و واضح بیان می‌کنند که تربیت دینی به شکل کلاسیک و رسمی و مستقیم نتوانسته و نمی‌تواند آن معنا را به مشاهده‌کنندگان و یادگیرندگان منتقل نماید^۱.

صاحب نظران تربیتی معتقدند تعقیب قلمرو نمادهای هنری ناظر به ابعاد هنری (تاریخ هنر، تولید هنری، نقد هنری و زیباشناسی) و ساختار محتوایی (هنرهای تجسمی، نمایش و موسیقی) می‌تواند مثرتر باشد (آیزنر، ۲۰۰۵، ص ۱۲۶). هنر و نمادهای مرتبط با آن مثل رنگ، شکل، شعر و ادبیات (تشبیه، ایجاز و استعاره) و موسیقی به عنوان ابزاری مفید می‌توانند در خدمت اندیشه‌های دینی باشند. این هنرها و نمادهای آن با ظرافت‌های خاص خود می‌توانند در خدمت رشد و تعالی انسان‌ها باشند و گرنه نمی‌توان هنر را بدون قید و شرط و با هر شکلی ذاتاً ارزشمند دانست (جعفری، بی تا، ص ۱۳۷)؛ لذا رد پای تربیت دینی را باید در سایر دروس و به ویژه در دروس هنری جستجو نمود، نه صرفاً در درس دین و زندگی دوره متوسطه و دروس معارف اسلامی دانشگاه‌ها. کمیوس نیز از جمله افرادی بود که به دنبال دانش فراگیر و یا در هم آمیختن علم هنر و دین بود و معتقد بود با مختصر کردن علوم می‌توان یک کل یکپارچه را به وجود آورد که در پرتو آن دانش فراگیر، پیشرفت اخلاقی، هوشی و معنوی انسان‌ها شکل می‌گیرد (نقیب زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳ و ۱۱۴).

بار عاطفی نمادهای هنری به قدری قوی است که پرفروش‌ترین کارخانه‌های دنیا برای فروش محصولات خود و بازاریابی آن‌ها از تولیدات هنری و شکل‌های هنری از جمله فیلم، موسیقی، گرافیک و... استفاده می‌کنند. در تربیت دینی نیز بار عاطفی نمادها بسیار تعیین کننده است. مثلاً چه پیامی می‌تواند رساتر از یک رنگ خاص مثلاً قرمز یا یک گل (لاله)، نماد فرهنگ شهادت و دفاع مقدس باشد؟

برای استفاده از نمادهای هنری در تربیت دینی، باید مفهوم زیبایی و تربیت هنری را بشناسیم؛ مفهوم نمادها، سطوح و انواع مختلف آن را نیز شناسایی کنیم. تحقق این هدف مستلزم بررسی ساختار و محتوای رشته‌های هنری است تا روشن شود چگونه

۱. متذکر می‌شود که نویسندگان مقاله حاضر، از بُعد تربیتی موضوع را تحلیل می‌نمایند. به بیان دیگر تخصص نویسندگان بحث فقهی نیست البته اگر مجسمه سازی را بر اساس برخی فتاوی فقهی، حرام بدانیم، حتی در صورت اثر گذاری ظاهری این هنر، مجاز به استفاده از آن نخواهیم بود.

می‌توان از رشته‌های مختلف، نمادهای هنری را پیدا کرده و در تربیت دینی و برنامه‌های درسی از آنها استفاده کنیم. این رشته‌ها و حوزه‌های هنری بسیار متعدد و متنوع هستند؛ اما رشته‌های اصلی هنری که در دنیا شناخته شده‌اند، مثل موسیقی، نمایش و تئاتر و هنرهای تجسمی از قبیل گرافیک مد نظر خواهد بود.

در مجموع این نوشته به دنبال پاسخ گویی به سؤالات ذیل است.

زیبایی چیست و چه ارتباطی با هنر و تربیت هنری دارد؟

چه مفاهیم، سطوح و روش‌هایی برای ارائه نمادها وجود دارد؟

چه ارتباطی میان نمادهای دینی و نمادهای هنری وجود دارد؟

زیبایی و ارتباط آن با هنر و تربیت هنری

در لغت نامه ورد رفرنس^۱ (۲۰۰۶) زیبایی شناسی «درک زیبایی یا چیزهای زیبا» و «مطلوبیت چیزی از نظر زیبایی» تعریف شده است. در لغت نامه مریام - وبستر^۲ زیبا شناسی به دو گونه تعریف می‌شود: ۱. آنچه مرتبط با زیبایی است ۲. توجه و علاقه به زیبایی (آنچه خوشایند حواس ماست).

اصل واژه زیباشناسی از کلمه ای یونانی^۳ به معنی توانایی دریافت به کمک حواس گرفته شده است و این بخش از زیبا شناسی را الکساندر بوم گارتن به عنوان علم معرفت حسی تعریف کرده و مکتب زیبا شناسی را پدیدآورده است (نامی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱). بنابراین، زیبایی را می‌توان در واقع حس ادراک روابط لذت بخش دانست. برودی نیز اجزاء و عناصر زیبا شناسی را در چهار ویژگی حساسیت، شکل بودن، تجلی یافتگی و فنی بودن می‌داند (نقل از هیریوم^۴ و پیرو^۵، ۲۰۰۹، ص ۳۱).

در بررسی زیبایی به دو نوع زیبایی برخورد می‌کنیم: یکی زیبایی طبیعی و دیگری زیبایی هنری (نامی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲). زیبایی طبیعی ارزشمند است و زیبا؛ اما زیباتر از آن زیبایی هنری است که بازتاب روح و اندیشه انسانی است و با زیبایی‌های معقول و غیر محسوس که عقل انسان آن را درک می‌کند، سرو کار دارد. این نوع زیباشناسی

1. Word reference

2. Merrian- Webster Dictionary

3. Aisthesis

4. Hearyumchoi

5. Joseph m. piro

بررسی و کشف علل انبساط نفس و انفعال احساس درونی و باطنی انسان در قالب هنر است (ایازی، ۱۳۸۵، ص ۶۶) که به روح انسان آرامش و تعالی می بخشد. در قرآن از مصداق‌ها و موضوع‌های مختلفی به عنوان زیبایی نام برده شده است که علامه جعفری به زیبایی‌های آسمان، انسان‌ها، جانداران و مناظر طبیعی و آرمان‌های معقول اشاره کرده است. به عقیده وی خداوند در آیات متعدد بر زیبایی آرمان‌های معقول و اصول عالی اخلاقی و ارزش‌های انسانی تاکید کرده است. اصول و آرمان‌های معقول آن واقعیت‌های زیبا هستند که هم فی نفسه زیبا هستند و هم زیبایی‌ها را به طور کامل برای ما می‌نمایانند (جعفری، بی تا، ص ۱۲۷). این زیبایی‌های معنوی از دیدگاه ایشان عبارتند از:

۱. صبر زیبا: «فاصبر صبراً، جمیلاً» (معارج، ۵) «شکیبائی نما، شکیبایی زیبا». روحی که در برابر سختی‌ها و ناملازمات زندگی تحمل و بردباری دارد زیبایی معقولی است که خداوند از آن نام می‌برد (همان، ۱۲۸).
۲. عفو و گذشت «و ان الساعه لا تیه فاصفح الجمیل» (حجر، ۸۵) «و روز رستاخیز قطعاً فرا خواهد رسید. ای رسول ما با عفو و بخشش زیبا از لغزش‌های مردم در گذر» کسانیبا داشتن قدرت و انتخاب دست به انتخاب احسن می‌زنند دارای روح لطیف و بلندی هستند که همه کس از آن برخوردار نیست. حضرت علی (ع) فرمود: شما حق قصاص دارید و می‌توانید قاتل من، ابن ملجم را به قتل برسانید و می‌توانید او را ببخشید و عفو کنید، این همان زیبایی است که آراسته به حیات معقول است. (همان، ص ۱۲۷)
۳. ایمان: «ولکن الله جیب الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان» (حجرات، ۷) «ولی خداوند متعال ایمان را به دل‌هایتان محبوب نموده و ایمان در دل‌های شما با زیبایی بسیار است و کفر و فسق و معصیت را برای شما زشت و کراهت بار ساخت». آنچه که مسلم است این است که ایمان و اعتقاد به اینگونه حقایق می‌تواند روح را از زشتی و تورم خود طبیعی و طواف دور بت خویشتن نجات دهد و اعتدالی در روح به وجود بیاورد که آماده زیبایی و جمال روحی گردد. به علاوه، در پرتو ایمان، روح شعاعی از صفات جلال و جمال را فرا می‌گیرد که واجد حد اعلای زیبایی است.
۴. دوری و جدایی زیبا: «واصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرأ جمیلاً» (مزل،

۱۰) «به آنچه می‌گویند بردبار باش و از آنان دوری‌گزین، دوری و جدائی زیبا». وقتی این دوری به قصد آگاه ساختن و تحصیل اعتدال روحی برای آن انسان یا گروه انجام می‌گردد، روح چنین شخصی از نوعی زیبایی عالی برخوردار است که خود بیش از همه از آن زیبایی لذت می‌برد (همان، ۱۲۸).

سؤالی که مطرح است این است که بین هنر و زیبایی چه رابطه‌ای است؟ آیا هنر همان زیبایی است و یا هر پدیده‌ی زیبا را می‌توان هنر نامید؟ و آیا هر آنچه زیبا نیست هنر نیست؟ با بررسی مفهوم هنر در قرون گذشته، متوجه می‌شویم که هنر الزاماً همان زیبایی نیست و بسیاری پدیده‌های زشتی که به زیور هنر آراسته شده‌اند و بسیاری چیزهای زیبا که عاری از هنرنده (نامی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲). بر این اساس، نمی‌توان هنر را بدون قید و شرط ارزشمند دانست. زیرا هنر برای انسان و در حیات معقول مطلوب است و هر موقع هنر توانست از مغز صاف و دارای واقعیات منطقی عبور نماید، هنر برای هنر بودن ضرورت پیدا می‌کند. اما می‌دانیم که تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است. (جعفری، بی تا، ص ۱۵۹).

به منظور پرورش انسان‌هایی با آفرینندگی و زیبایی‌های هنری، لازم است در نظام آموزشی، سازوکار مناسب برای تربیت انسان‌هایی با سواد هنری ترتیب داده شود، تا هم خود از هنر لذت ببرند، هم در تربیت دینی دیگران موثر واقع شوند. در این راستا، تربیت هنری دیسپلین محوره یکی از رویکردهای نوین در آموزش هنر است، چهار بعد یا ظرفیت را برای توسعه آموزش هنر مد نظر قرار می‌دهد (ویت، ۲۰۰۵، ص ۴۵ و تاپاچوس، ۲۰۰۳، ص ۶۶) که عبارتند از تولید هنری: «خلق آثار هنری با استفاده از دست ورزی کردن با مواد و وسایل مختلف و بروز افکار و تمنیات درونی با استفاده از وسایل مذکور» (مهرمحمدی و امینی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲)؛ تاریخ هنر: «بررسی زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی پدیده‌های هنری» (تاپاچوس، ۲۰۰۳، ص ۵۶۵)؛ نقد هنری: «توصیف، تفسیر و ارزشیابی و نظریه پردازی در مورد کارهای هنری» (آیزنر، ۲۰۰۵، ص ۳۵۱-۳) و زیباشناسی.^۲ برودی^۳ اجزاء و عناصر زیباشناختی را در چهار ویژگی حساسیت، شکل بودن، تجلی یافتگی و فنی بودن خلاصه می‌کند. (به نقل از هیریوم^۴ و

1. wheat

2. Aesthetic

3. Brudy

4. Haeryum Choi

پیرو^۱، ۲۰۰۹، ص ۳۱).

به طور کلی چهار عرصه در زمینه ساختار محتوایی در جهت ابعاد هنری فوق در کشورهای غربی وجود دارد (مهرمحمدی و امینی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴) که شامل هنرهای تجسمی^۲، نمایش^۳، موسیقی^۴، و رقص^۵ می‌باشد. اما آیا باید همه موضوعات فوق را در نظام آموزشی کشورمان وارد کنیم. اگر بلی چرا؟ و اگر خیر چرا؟ پاسخگویی به آن سؤال مستلزم در نظر گرفتن عوامل مختلفی نظیر ارزش‌های حاکم بر جامعه است و می‌تواند در مقاله دیگری به آن پرداخته شود.

مفاهیم، سطوح و روش‌های ارائه نمادها

نماد در اصطلاح به معنای نشانه و حکایت از معنای ماورای خود است، با این تفاوت که نشانه مانند علائم راهنمایی به نحو اعتبایی و قراردادی بر ورای خود دلالت می‌کند. اما نماد بر حسب نوع دلالت طبیعی، ورای خود را حکایت می‌کند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۱، ص ۶۵). مثلاً منظور از زبان نمادین این است که زبان، واژگان و گزاره‌های آن بر معنای ظاهری آن دلالت نمی‌کنند.

موضوع نماد از دو منظر قابل بررسی است. بیان نمادین و هستی‌شناسی نمادین. بحث از بیان نمادین به سخن و ادب و هنر مربوط می‌شود و بحث از هستی‌شناسی نمادین به نگاه نمادین به عالم مرتبط است. در شکل اول، نمادها به صورت کلمه، شکل، رنگ، آوا و مانند این‌ها در زبان و مصنوعات انسان ظاهر می‌شوند که با دانستن قواعدی می‌توان به علت آن‌ها پی برد. اما در شکل دوم و دیدگاه نمادین، عالم و هر پدیده را نمادی می‌بیند که به حقیقتی در باطن و در پس‌خود اشاره دارد (اعوانی، ۱۳۸۲، ص ۴۲).

در نگاه نمادین که مرتبط با زیبایی هنری است، مفهوم نمادها و زبان‌ها به هم نزدیک می‌شوند. مثلاً اگر بخواهیم با رویکرد پدیدارشناسانه به بررسی مفاهیم و اصطلاحات مورد نظر ملاحظه‌ها در باره زبان دین پردازیم، به نظر می‌رسد وی زبان

1. Joseph M. Piro
2. Visual art
3. Drama
4. Music
5. Dance

دین را عمدتاً زبان رمز و اشاره می داند (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۶۷) به باور علامه طباطبایی نیز، قرآن مجید از زبان رمز و اشاره هم استفاده می کند. قرآن کریم ظاهر دارد و باطن که هر دو با کلام ارائه شده اند؛ و در پناه همین کلام، الفاظ معنوی عمیق تر و وسیع تر قرار دارد. به عبارت دیگر، وی زبان قرآن را زبان عرفی خاص می داند که با زبان عرفی معمولی تفاوت دارد (قدردان قراملکی، ۱۳۸۱، ص ۶۵).

سطوح و انواع مختلف نمادها متناسب با رشد تحولی انسان

نمادهای حسی - تجربی

پارسونز^۱ (۱۹۸۷) در موضوع رشد زیبا شناسی، بر توصیف مراحل رشد به سبک پیازه که مبتنی بر عملیات عینی (دوره ابتدایی) و عملیات صوری است، تاکید می کند. طبق نظر او، قرار گرفتن بچه ها در مقابل محتوای نقاشی خیلی زود و در طول رشد آن ها نمایان می شود. این امر کم و بیش با مرحله عملیات عینی پیازه هم زمان است. مضافاً این که به زعم هورویتز^۲ و دی^۳ (۱۹۹۱، ۹۶) کودک از طریق خط خطی کردن، آگاهانه، علامت و نشانه ای در جهان بر جای می گذارد. این امر یکی از اولین و ابتدایی ترین نمونه ها و مصادیق فاعلیت یا علیت شخصی کودک است. بدین وسیله کودکان در می یابند که از نظر فیزیکی و تجسمی می توانند بر محیط پیرامونی خود تأثیر داشته و آن را کنترل کنند. در دین مبین اسلام این گونه فعالیت ها به بازی تعبیر می شود « فرزندت را واگذار تا به مدت هفت سال بازی کند»، «دع ابنک یلعب سبع سنین» (فیروزان، ۱۳۸۰، ص ۸۶، نقل از کلینی) بازی کودک در این مرحله، توسط کودک برای ابداع و اختراع نمادهای تجسمی در مرحله دوم مورد استفاده قرار می گیرد (هورویتز و دی، ۱۹۹۱، ص ۹۷).

در این شیوه به منظور فهم بهتر مفاهیم دینی، نقش حواس و موضوعات ملموس و قابل مشاهده مد نظر قرار می گیرد. علامه طباطبایی نیز در تفسیر بعضی از آیات قرآن مجید از علوم تجربی کمک می گرفته است. روش مشاهده ای از جمله این روش هاست. مثلاً مجسمه های ساخته شده توسط پیکر تراشان می تواند معرف نمادهای مختلف باشد.

1. Parsons

2. Hurwitz

3. Day

4. Personal causation

در این معنا، نماد معرف پدیده‌های طبیعی و قابل مشاهده است. مثلاً ماشین نماد شهر نشینی و حرکت در موجودات زنده، نماد حیات طبیعی است. در این شیوه ما از پدیده‌های طبیعی به معنای تجربی آن‌ها در این دنیا دست پیدا می‌کنیم و می‌توانیم به ارتباط آن‌ها با مفاهیم دینی پی ببریم. مثلاً وجود نظم در طبیعت ما را به سوی وجود خداوند قادر متعال سوق می‌دهد. در این معنا، نماد به "نشانه" نزدیک است و بسیاری از پدیده‌های طبیعی به عنوان نشانه‌ها یا نمادهایی از نعمت‌های خداوند هستند که در طبیعت وجود دارند. مثلاً وجود جملاتی مانند آیا ندیدی؟ آیا نمی‌بینی؟ مگر نمی‌بینید؟ (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۵۹) انسان را متوجه پدیده‌های طبیعی می‌کند که هر کدام از آن‌ها نماد و معرف مفهومی خاص هستند. به عنوان مثال «الم ترکیف فعل ربک باصحاب الفیل» (فیل، ۱) بیانگر آن است که در اینگونه پدیده‌ها که قرآن ما را متوجه آن می‌کند، حقایق و پندهایی نهفته است که قابل توجه هستند. اما مهم آن است که برای درک معنا، اول از امور حسی استفاده می‌شود و این امور حسی، برای تفکر برجستگی خاصی دارند که بدون آن‌ها، فرایند ادراک با مشکل مواجه می‌شود.

نماد عینی به ذهنی

پیازه از جمله روانشناسانی است که معتقد بود انسان در سیر تحول رشد عقلی خود از امور عینی به ذهنی حرکت می‌کند (مهرمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۷). در مرحله نماد سازی که در سنین ابتدایی (۶-۹) سالگی قرار دارد، کودک یک نماد را برای نامیدن پدیده‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌دهد. این نام گذاری از طریق برقراری رابطه میان یک ایده و تخیل صورت می‌گیرد. در این مرحله، همزمان با رشد کودک، نمادهای اولیه به پیشرفته تبدیل می‌شود. در این شیوه، وی قادر می‌شود اشکال و تصاویر متمایزتری تولید کند. مثلاً تصویری که کودک آن را مامان نامیده است مشابه شکل دیگری است که آن را خانه نام گذاری کرده است. به عبارت دیگر، در آغاز این مرحله، یک نماد برای نامیدن پدیده‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما در مراحل بعد، کودک می‌تواند یک شکل را با جزئیات بیشتری طراحی کند (هورویتز، ۱۹۹۱ ص ۶۶-۷۴)؛ بنابراین، در این مرحله درست کردن یک کار دستی از مسجد که در آن محراب و مؤذن را نشان دهد، می‌تواند نمادی از آشنا شدن کودک با وظایف شرعی اش در دوران بلوغ باشد؛ بنابراین یکی از شیوه‌های آشنا کردن کودک با وظایف شرعی استفاده

از نمادهای هنری در تعلیم و تربیت است.

در آیات متعددی از قرآن نیز برای درک بهتر امور معنوی و ما بعد الطبیعه از پدیده‌های عینی وقابل مشاهده استفاده شده است. به بیان دیگر، مطالب به صورت عینی بیان می‌شود، در حالی که مراد از آن مطالب معنوی و ذهنی است. مثلاً خداوند در آیه ۱۷ سوره رعد چنین می‌فرماید «خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند، وسیل، کفی بلند روی خود برداشت و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی، در آتش می‌گذارند هم نظیر آن کفی برمی‌آید. خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند، اما کف، بیرون افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین [باقی] می‌ماند، خداوند مثل‌ها را چنین می‌زند» (جعفری، بی تا، ص ۱۳۵). خداوند در این آیه شریفه، مفهوم ذهنی باطل را به مفهوم عینی کف روی آب تشبیه کرده است.

در روایات متعددی نیز، نماد عینی به ذهنی به چشم می‌خورد؛ از جمله امام صادق (ع) روزی به اصحاب خود فرمودند در بیابان خشک و بی آب و علف هیزم جمع کنند. اصحاب گفتند که در این بیابان هیزم پیدا نمی‌شود. فرمود هر کس به هر اندازه می‌تواند هر چند کم جمع کند، وقتی جمع کردند به آن‌ها فرمود: گناهان نیز اینگونه جمع می‌شوند و رفته رفته زیاد می‌شوند (حسینی زاده، ۱۳۸۲، ص ۷۱). در این روایت نیز به منظور روشن نمودن معنای گناه که ذهنی است از هیزم و چوب که امور عینی و قابل مشاهده هستند استفاده شده است. به عنوان نمونه‌ای دیگر، در آیه ۲۶ سوره اعراف، خداوند کاربرد لباس برای پوشش را مطرح فرموده و در ادامه می‌فرماید نیکوترین لباس، تقوی است. لباس (عینی) به عنوان نماد تقوی (ذهنی)، استفاده شده است.

گاهی در این شیوه (نماد عینی به ذهنی) به دلیل وجود یک صفت خاص و برجسته و نهادینه شدن آن در یک شخص (عینی)، آن را نماد آن صفت تلقی می‌کنند؛ مثلاً حضرت ایوب (عینی) به عنوان نماد صبر (ذهنی) و حضرت اسماعیل، نماد تسلیم (ذهنی) معرفی می‌شوند (مهدوی راد و زرسازان، ۱۴۶، ص ۱۳۸۵). این نوع از نمادها به شیوه‌الگویی نیز نزدیک است که به عنوان یک شیوه نمادین می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

نماد ذهنی به ذهنی

تحقیقات نشان می‌دهد که با رشد سنی، توانایی درک آثار هنری و حس زیبا شناسی کودکان افزایش می‌یابد. گاردنر با مطالعه ی کودکان ۷-۱۲ سال دریافت با افزایش سن، توجه به ابعاد زیباشناسی بیشتر می‌شود. به نظر وی هوش می‌تواند برای خلق و درک آثار هنری، فعالیت در قالب نظام‌های نمادین هنری و خلق مفاهیم و معانی هنری مورد استفاده قرار گیرد (به نقل از کوری^۱، ۱۹۹۲، ص ۷۲). به زعم وی رشد ادراک هنری با گذشت زمان در کودکان شکل می‌گیرد و با مرور زمان، توانایی تشخیص دیداری و تفاوت گذاری میان اشکال در آن‌ها پدیدار می‌گردد (به نقل از کولیاس^۲، ۱۹۹۷). به زعم وی دانش آموزان در جریان رشد خود، در تعامل با محیط‌های رسمی تعلیم و تربیت، باید پنج نوع دانش را فرا گیرند و با یکدیگر تلفیق کنند. شکل پنجم دانش، ناظر به فراگیری بازی‌ها، فعالیت‌های تفریحی، آداب مذهبی، حرفه‌ها و اشکال مختلف هنر است. وی معتقد است که دانش آموزان باید اشکال مختلف دانش را در عرصه هنر با یکدیگر تلفیق کنند. وی از این تلفیق با عنوان تولید هنری نام می‌برد (گاردنر، ۱۹۹۰، ۲۸). در این مرحله به دلیل قرار گرفتن کودکان در سن تفکر انتزاعی، تفکر و تعقل جایگزین تقلید می‌شود؛ به گونه‌ای که در این مرحله پذیرش اسلام و اصول دین باید همراه با تفکر باشد «و اگر والدین خواستند تو را وادارند که چیزی به آن آگاهی نداری را شریک من قرار دهی از آیین شرک آنان پیروی مکن^۳». بنابراین، با ورود کودکان به مرحله تفکر انتزاعی، روح هنر اسلامی را می‌توان «تجسم دادن رمز گونه رازها و زیبایی‌های طبیعت و جهان غیب» دانست (خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۳۷). مثلاً زیبایی‌های موجود در فصاحت و بلاغت الفاظ (نماد لفظی) می‌تواند معنای ظاهری الفاظ را به معنای ذهنی دیگری سوق دهد. در این صورت، یک مفهوم ذهنی در معنای ذهنی دیگر به کار می‌رود. مثلاً در فرهنگ قرآن، «عقل» معنایی خاص دارد و نمی‌توان آنرا با پاره‌ای از معنای متداول یکی دانست. مفاهیمی چون «قوه تفکر»، «هوش» و نظایر آن که معادل عقل در نظر گرفته می‌شوند با معنایی که قرآن برای این کلمه لحاظ کرده است مطابقت کامل ندارد و لذا قرآن، مفهومی خاص را برای عقل در نظر گرفته که به بعد شناخت و عمل معطوف است (با قری^۳، ۱۳۷۶، ص ۱۵-۱۷).

1. Currie

2. Kollias

۳. «وان جاهداک علی ان تشرک بی مالیس لک به علم فلا تطعمهما...» (لقمان، ۱۵)

این شیوه، با زبان منطق و استدلال، مخاطب را به سوی تفکر جلب می‌کند. در این زمینه قرآن سعی می‌کند برخی مطالب را با زبان منطق و استدلال بیان نماید. شهید مطهری در خصوص آیه «لو کان فیهما الهه الا الله لفسدتا» می‌فرماید قرآن در اینجا یک قضیه شرطیه تشکیل داده که عبارت است از مقدمه: وجود آلهه در زمین و آسمان و تالی: فساد زمین و آسمان. اما نتیجه را به فکر و اندیشه مخاطب واگذار نموده است که با منطق و استدلال می‌تواند به وحدانیت خداوند پی ببرد. (مطهری، ج ۱، ۱۳۷۲، ص ۵). از دیگر نمادهای معنوی که با ادراک و تعقل مرتبط می‌باشد مفهوم زیبایی است: «وکل جمالک جمیل» یعنی همه جمال تو زیبا است. در این معنا، زیبایی از مقوله کیفیت قابل مشاهده در نمودهای عینی نیست، بلکه حد اعلای آن با مفهوم کمال در ارتباط است. در این معنا هر کدام از عناصر معنوی مثل عفو و گذشت، صبر، شهادت، قرب به خداوند و نظایر آن می‌تواند نماد زیبایی معنوی و ذهنی باشند. (جعفری، بی تا، ص ۱۰۴)

نمادهای لفظی نیز نوعی از نمادهای ذهنی به ذهنی می‌توانند قلمداد شوند. در این معنا، نمادها به شکل کلمات بیان شده‌اند؛ اما در معنایی غیر از معنی ظاهری خود به کار رفته‌اند که نوعی زبان تشبیه، استعاره و مجاز در آن به کار رفته است. مانند «فاصدع بما تومر» (حجر، ۹۴) که به گفته سیوطی واژه صدع در لغت به معنای شکستن شیشه است که در این آیه به معنای تبلیغ به کار رفته است (سیوطی، بی تا، ص ۱۸). همچنین مفهوم شب در ادبیات ما به عنوان نماد تاریکی و سیاهی و ظلمت معرفی شده است. استفاده از این واژه‌ها در تربیت دینی و اخلاقی می‌تواند متریبی را به تفکر و تعمق وادارد. بنابراین، آموزش دروس دینی به صورت تلفیقی در دروس ادبیات فارسی می‌تواند اثر بخشی بیشتری داشته باشد. مثلاً حروف مقطعه در قرآن که ۲۵ مورد می‌باشد، مثل «الم»، «حم» و... می‌تواند نماد کنجکاوای به منظور دست یابی مخاطب به مقصود گوینده باشد. تلفیق آموزه‌های دینی در دروس ادبیات و در قالب شعر و نثر و با استعاره و کنایه جذابیت بیشتری ایجاد خواهد کرد و ضمن پرورش ذوق هنری و ادبی دانش آموزان تأثیرزرفی بر روح و ذهن آنان باقی می‌گذارد.

ارتباط میان نمادهای هنری و تربیت دینی

مفهوم تربیت اسلامی با اندیشه ورزی که یکی از شاخص‌های تربیت اسلامی است ملازمت دارد. در صورتی که این امر منجر به رشد و تحول در وی شود، مفهوم تربیت اسلامی امری آگاهانه خواهد بود. اما در صورتی که تربیت اسلامی در مقام عمل فاقد خصیصه اندیشه ورزی باشد و تنها به انتقال عقاید و آداب دینی بپردازد، بیشتر عنوان تلقین در مورد آن صادق خواهد بود، زیرا تربیت دینی و عقلانیت با هم ملازمت بیشتری دارند (باقری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۵-۵۲). زبان و هنر می‌توانند ابزاری باشند که به خردورزی در مورد عقاید دینی کمک نمایند و در واقع محملی برای تفکر باشند. مثلاً در زمینه قیام عاشورا، می‌توان از مراسم تعزیه که به اشکال هنری مطرح می‌شود، استفاده نمود. استفاده از پارچه و روبندهای سیاه که نماد عزاداری است و یا استفاده از علم‌ها همراه با زدن طبل و سنج که نمایانگر پیام مهم در واقعه عاشورا است، می‌تواند توجه بینندگان و شنوندگان را به مسأله مهمی جلب نماید. اما برای ایجاد خردورزی، این توجه باید همراه با آرایه و درک پیام‌های مهم عاشورا مثل آزادگی، انتخاب آگاهانه و الگوی روابط انسانی مندرج در تابلوی زیبای نهضت حسینی (ع) باشد. به عبارت دیگر، هنر می‌تواند به درک حقیقت عاشورا کمک نماید.

ارتباط میان نمادهای هنری و تربیت دینی را در ساختار محتوایی هنر مثل صحنه‌های نمایش، موسیقی و هنرهای مثل گرافیک می‌توان جستجو کرد. ارتباط مذکور در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گرافیک: واژه گرافیک از مصدر یونانی به معنای خویشتن می‌آید و ریشه آن در اصل به معنای خراشیدن است. این هنر یک زبان بصری است که برای ایجاد ارتباطی دیداری، جهت انتقال پیامی خاص از نشانه‌های بصری بهره می‌برد و از لحاظ رده بندی هنرها، هنر گرافیک را شاخه‌ای از هنرهای تجسمی پلاستیک می‌دانند (استون و سیمون، ترجمه فرهنگ و کسایی، ۱۳۸۶، ص ۱۱)؛ لذا این هنر با طراحی، نقاشی، خوشنویسی در ارتباط است.

گرافیک‌های ایرانی بعد از انقلاب با گزینش دو سبک جهانی، یعنی واقع‌گرایی اجتماعی و سمبولیسم (رمز گرایی) به بیان افکار خود پرداختند (اعظم زاده، ۱۳۸۶، ص ۳۷۱ و ۳۷۲). در تاریخ بعد از انقلاب، به ویژه هشت سال دفاع مقدس، در هنر گرافیک ایرانی نمادهایی از قبیل سر بند (روبان سبز رنگ)، درخت سرو (نماد

ایستادگی و مقاومت)، هاله نور (ارتباط معنوی)، گل لاله (نماد شهادت)، طرح کبوتر (رمز رهایی و آزادی به سوی شهادت) و گاه تلفیق موارد یاد شده با هنرهایی نظیر کاشی کاری و نقوش اسلامی دیده می‌شود (همان، ص ۳۷۷). حتی استفاده از رنگ‌های مختلف در هنر گرافیک به عنوان نماد، بیانگر فرهنگ دینی و اخلاقی می‌تواند تلقی شود. مثلاً رنگ سبز نشانه صلح و دوستی و رنگ قرمز نشانه شهادت و دفاع مقدس است.

هنر گرافیک در تربیت دینی ما (به صورت مستقیم و غیر مستقیم) چه جایگاهی دارد؟ نگاهی به کتب دینی دوره‌های مختلف تحصیلی نشان می‌دهد که ارتباط قوی و موثری میان اشکال مختلف هنری با محتوا و اهداف تربیت دینی وجود ندارد و هنر به عنوان یک فرابرنامه درسی و یا به صورت تلفیقی با سایر دروس در نظر گرفته نمی‌شود. اگر چه در سند راهنمای برنامه درسی قرآن و تعلیمات دینی دوره متوسطه و پیش دانشگاهی ذکر می‌شود: « دانش آموز جنبه‌هایی از هنر مورد علاقه خود را در انجام فعالیت‌ها به کار می‌بندد و زیباترین لحظه‌ها و پدیده‌ها را به کمک هنر ثبت می‌کند» (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۵، ص ۶۴)، ولی درس هنر حتی به عنوان یک درس عمومی در دوره متوسطه مطرح نیست و معلوم نیست این هدف چگونه و از طریق کدام دروس متحقق می‌شود. به بیان دیگر، مشخص نیست که ردپای هنر و مباحث هنری در دروس دیگر، به ویژه در مباحث دینی، چگونه و کجا ظاهر می‌شود.

موسیقی: موسیقی یکی از حوزه‌های هنری است که دارای عناصری همچون صوت، ریتم، ملودی، هارمونی، طنین و فرم می‌باشد (ویژه، ۱۳۸۰، ص ۱۹). شدت و ضعف هر کدام از این عناصر و چگونگی قرار گرفتن آن‌ها در کنار یکدیگر منجر به فرم خاصی می‌شود که نتیجه‌اش اشکال بازنمایی خاصی در ذهن فرد است که هر قطعه موسیقی را با نمادهای خاصی می‌شناسند. موسیقی از انتزاعی‌ترین اشکال هنری است و به مقتضای دوری از بیان آشکار، رمزها و نشانه‌های آسمانی در آن به خوبی تبلور یافته‌اند. مثلاً موسیقی سنتی و کلاسیک ایران نماد معنویت و عرفان است که با آهنگ پیوند خورده است (مهدوی نژاد، ۱۳۸۳، ص ۳۲).

اگر چه قرآن به طور واضح و روشن نظری مبنی بر حلال و حرام بودن موسیقی ندارد (حیدری، ۱۳۸۳، ص ۶۵) ولی در مورد حلیت یا حرمت استفاده از موسیقی به طور کلی (و در تربیت دینی و اخلاقی)، از نظر فقهی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

البته در ایران در مورد تصمیمات حکومتی به طور طبیعی باید نظر یک مرجع، یعنی رهبری ملاک باشد. مقام معظم رهبری اگر چه به طور کلی از ترویج موسیقی نهی می نماید ولی در باب حلیت یا حرمت موسیقی می گویند: «اگر به نحو معمول در مجالس لهو و گناه باشد، هم بر نوازنده و هم بر شنونده حرام است و اگر به آن نحو نباشد فی نفسه جائز است و اشکال ندارد» (۱۳۸۳ شاکر اردکانی، ص ۱۸)؛ بنابراین، استفاده از این هنر در ایجاد اثر بخشی لازم در تربیت دینی می تواند مورد بررسی واقع شود.

این هنر در شکل های تلفیقی به صورت شعر و نثر و یا به شکل زمینه ای برای فیلم های آموزشی و تاریخی می تواند مفاهیم دینی را به دانش آموزان ارائه دهد. پخش صدای اذان در هنگام اذان و قبل از افطار، می تواند فضای معنوی را القا کرده و ترویج نماید. خواندن خود قرآن با صوت و آهنگ زیبا در کلاس های درس در جذب مخاطب موثر می باشد. چنانچه در جمهوری اسلامی، ساخت آهنگ های فاخری در فیلم های امام علی (ع)، تنهاترین سردار و مختار نامه توانست در اثر گذاری تربیتی این مجموعه های وزین مؤثر باشد.

نمایش و تئاتر: بیان افکار و اندیشه های دینی در قالب تولیدات هنری از جمله شیوه های آموزش غیر مستقیم است که می تواند بر جذابیت معنا و آموزه های دینی بیفزاید. یکی از رشته های هنری که نمادهای مختلف در آن می تواند جمع شود هنر نمایش و تئاتر است. نمایش پدیده ای است که در هر مکانی قابل اجراست: در خیابان، میدان، فضای باز، بدون نیاز به دکور و صحنه؛ در حالی که تئاتر به طراحی و معماری پر شکوه و جایگاه ویژه با عوامل دیداری، شنیداری، دکور، صحنه، نور پردازی و متن از قبل نوشته شده نیازمند است (راهگانی، ۱۳۸۷، ص ۳۱). در این رشته هنری، بسیاری از هنرهای دیگر می تواند جمع شود، از جمله موسیقی و گرافیک. یک موسیقی آرام با دکوراسیونی که در آن از طراحی و رنگ های مرتبط با فضای معنوی و عرفانی استفاده می شود و محراب، مسجد و بال فرشتگان را به نمایش می گذارد، نمادی از معنویت و عشق به خداوند را ترسیم می کند و متفاوت از تئاتری است که موسیقی آن خشن و زننده و طراحی صحنه آن معرف بی بندباری جنسی و آلودگی های محیطی است که نماد فرهنگ شیطانی و غیر اخلاقی است. هر کدام از صحنه ها و موضوعات نمایش، نماد و معرف نوعی از نمایش است که به کمدی، کمدی تراژدیک، ملودرام، تعزیه

(نمایش دینی) و... تقسیم می‌شوند (کلهری، ۱۳۸۷، ص ۸۸).

تصویر سازی دانش آموزان در تماشای صحنه‌های نمایش و پذیرفتن نقش‌های یک شخصیت در تئاتر و مشاهده آن در قالب نمادهایی مانند شجاعت و استقامت، می‌تواند به پرورش ادراک تخیلی دانش آموزان کمک نماید. گفتگوهای مطرح شده در صحنه‌های نمایش و تئاتر و پذیرفتن نقش‌های مختلف تعارضی را در تماشاگران و بازیگران نقش‌ها ایجاد می‌کند که به یادگیری فعل اخلاقی کمک می‌نماید (ادمیسون، ۲۰۰۰، ص ۵۵).

بحث و نتیجه گیری

ادراک مفاهیم توسط یادگیرندگان با اشکال گوناگون بازنمایی صورت می‌گیرد، برخی از آنها به اطلاعات حسی وابسته‌اند که زیبایی‌های موجود در طبیعت گونه‌ای از این پدیده‌های ملموس و قابل مشاهده می‌باشند. برخی دیگر "انتزاعی" و وابسته به تصور هستند. آنچه که از مفهوم زیبایی مورد نظر اسلام می‌باشد، زیبایی‌های معنوی و ادراک معنا و کشف مضامین مستتر در تجلی زیبایی‌های باری تعالی در طبیعت است و حد اعلائی آن قرب به خداوند و احساس لذت و رضایت از آن است. تجارب مبتنی بر ادراک هنری و زیباشناسانه، ظرافت‌هایی تولید می‌کنند که همراه با نوعی لذت و رضایت شخصی است. این احساس خوشایند در قالب نظام‌های نمادین هنری و خلق مفاهیم و معانی هنری شکل می‌گیرد. در این راستا، آموزش مفاهیم دینی در قالب تولیدات هنری، تاثیری شگرف بردرونی شدن ارزش‌ها در فراگیران دارد.

تولیدات هنری در چارچوب ساختار محتوایی به ارتباط میان نمادهای هنری و تربیت دینی معنا می‌بخشند. یکی از این حوزه‌های هنری نمایش است که ترکیبی از رشته‌های مختلف هنری می‌باشد. نمادهای هنری مثل حرکت و بیان در ادبیات نمایشی بیانگر معانی مختلف در مضامین دینی هستند. بنابراین، مفاهیم، شکل‌ها، رنگ‌ها و سایر عناصر و لوازم هنری و چگونگی به کارگیری آن‌ها در صحنه نمایش و سایر رشته‌های هنری نوعی یادگیری را ایجاد می‌کنند که اثر بخشی آن‌ها گاه از متن اصلی نمایش هم بیشتر خواهد بود؛ بنابراین، پیامی که دانش آموزان از تماشای یک اثر هنری دریافت می‌کنند و یا در خلق آثار هنری که مضامین دینی دارند، شریک هستند احتمالاً خیلی موثرتر از آموزه‌هایی خواهد بود که در طول سال تحصیلی در کتب

درسی دینی آن هم به صورت رسمی می‌آموزند. توجه به هویت ملی در انتخاب نوع نمادهایی که ما در هنر به کار می‌بریم حائز اهمیت است. مثلاً به منظور ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، منبعث از هشت سال دفاع مقدس، تهیه یک اثر هنری به شکل طراحی و نقاشی، موسیقی و یا نمایش که در آن از گل لاله (نماد شهادت)، تفنگ (نماد جنگجویی و رشادت) و چفیه (نماد عشق به ولایت و آمادگی غیر عامل) استفاده می‌شود، می‌تواند مفیدتر از آموزش‌های تئوری و نظری باشد که تا به حال نتیجه‌چندان رضایت بخشی بدست نداده‌اند؛ لذا ترویج این نمادها به شکل عینی به منظور ادراک و کشف معنا، عرصه رمزگشایی برای مربیان و متریبان است تا هم مفاهیم مستتر در این هنرها را کشف نمایند و هم در رمزگذاری و تولید چنین آثاری کوشا باشند.

از کارهایی که در تربیت دینی مبتنی بر نمادهای هنری می‌توان انجام داد، تلفیق تربیت دینی با هنر است. زیرا تربیت دینی به شکل تلفیقی با تولید یک اثر هنری که متأثر از مضامین دینی باشد به هنر نیز رنگ و لعاب دینی می‌بخشد و در یک رابطه دو طرفه، هم روحیه دینی و هم ذوق هنری دانش‌آموزان به سوی بالندگی و تعالی حرکت می‌کند. یکی از بهترین روش‌های آموزش مضامین دینی روش حل مسئله در قالب رشته‌های هنری است. مثلاً هنگامی که دانش‌آموزان در نمایش نقش‌های مختلفی در موقعیت‌های متعارض و مبهم را می‌پذیرند، قضاوت اخلاقی آنان رشد می‌کند. همچنین احساس خوشایند ناشی از گذشت و احساس ناخوشایند ناشی از انتقام، در اثر قرار گرفتن و پذیرفتن یک نقش نمایشی که فرد را دچار تعارض می‌کند منجر به رشد مکارم اخلاقی در یادگیرندگان می‌شود. به هر حال، هنر به عنوان یکی از اشکال متکثر سواد، ابزار و محملی برای خردورزی و تعمیق عقاید دینی است که تا کنون توجه شایسته‌ای به آن نشده است.

پیشنهادهای کاربردی

به طور کلی تربیت دینی باید در تلفیق با نمادهای هنری ناظر به ابعاد هنری (تاریخ هنر، نقد هنری، زیباشناسی و تولید هنری) و ساختار محتوایی از جمله موسیقی، نمایش و هنرهای تجسمی باشد تا اثرات آن بهتر به منصفه ظهور کنند. استفاده از شیوه‌های هنری در تربیت دینی می‌تواند به اشکال ذیل متبلور شود تا اثر بخشی بیشتری داشته باشد.

- استفاده از زبان به عنوان یک هنر در تربیت دینی به گونه‌ای که با استفاده از تشبیه، ایجاز و استعاره در دروس ادبیات فارسی، انگلیسی، عربی و سایر دروس بتوان آموزه‌های دینی را منتقل کرد.
- درگیر کردن یادگیرندگان با واقعیت‌های تاریخی دینی از طریق هنر نمایش و تئاتر.
- ایجاد شور و اشتیاق در فراگیران از طریق همراه کردن موسیقی‌های مجاز و سالم (شرعی) با سایر رشته‌های هنری مثل نمایش و فیلم به منظور تعمق و تأمل در مفاهیم دینی.
- استفاده از موزه‌های هنری به منظور آموزش تاریخ هنر جهان و اسلام.
- به کارگیری تجربه‌های حسی دانش آموزان به ویژه در دوره ابتدایی به منظور درک زیبایی‌های مرتبط با مفاهیم تربیت دینی از طریق تولید هنری.
- انتقال مضامین دینی در قالب هنرهایی مثل گرافیک در تلفیق با سایر دروس.
- قرار دادن یادگیرندگان در معرض تعارض اخلاقی از طریق بیان داستان‌ها و اشعار هنری به منظور تعمیق ارزش‌های دینی و اخلاقی.
- کاهش آموزش مستقیم و نظری تربیت دینی و ارائه مضامین دینی به اشکال هنری و در تلفیق با سایر فرصت‌های یادگیری.

منابع

- قرآن مجید (۱۳۸۶)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- استون، هلر و سیمون، چاوست (۱۳۸۶)، هنر گرافیک، چ ۳، ترجمه مهگان فرهنگ و لیلی کسای، انتشارات مارلیک.
- اعظم زاده، محمد (۱۳۸۶)، «نقش هنر گرافیک در ترویج و تقویت فرهنگ ایشار و شهادت»، مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی ترویج فرهنگ ایشار و شهادت، انتشارات دانشگاه مازندران.
- اعوانی، غلامرضا (۱۳۸۲)، «مبادی هستی شناختی و معرفت شناختی نگاه نمادین به جهان»، فصلنامه فرهنگستان هنر (بهار). ص ۴۲ - ۵۳.
- ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۵)، «اصول و مبانی زیباشناسی قرآن»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، پاییز، شماره اول، ص ۶۵-۸۰.
- باقری، خسرو (۱۳۷۶). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ ۴، تهران: انتشارات مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ ۲، چ ۱، تهران: انتشارات مدرسه.
- جعفری، محمد تقی (بی تا)، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء.
- حسینی، معصومه (۱۳۸۱)، زبان دین از منظر ملاصدرا، فصلنامه قبسات، ش ۲۵.
- حسینی زاده، علی (۱۳۸۲)، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، چ ۴، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۴.
- حیدری، محمد جواد (۱۳۸۳)، مبانی فقهی غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن کریم، مقالات و بررسی‌ها، دفتر (۳)، بهار و تابستان ۲۹-۶۰.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۱)، رساله اجوبه الاستفتائات، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- خامنه‌ای، محمد (۱۳۸۰)، «روح هنر اسلامی»، مجموعه مقالات ارائه شده در اولین کنفرانس بین المللی هنر دینی، تهران: انتشارات سروش.
- راهگانی، روح انگیز (۱۳۸۸)، تاریخ نمایش و تئاتر و اسطوره در عهد باستان، چ ۱، تهران: نشر قطره.

- رشید، خسرو و دیگران (۱۳۸۷)، «بررسی مراحل تحول زیبا شناسی در دانش آموزان شهر تهران»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ش ۲۷، س ۷، ۶۷-۱۲۳.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۳)، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۲، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران، امیر کبیر.
- شاکراردکانی، سید اسماعیل (۱۳۸۳)، *چهل نکته در باره موسیقی*، انتشارات پیام حجت.
- شریفی، هادی (۱۳۸۰)، «اخلاق هنر مقدس»، مجموعه مقالات ارائه شده در اولین کنفرانس بین المللی هنر دینی، تهران: انتشارات سروش.
- شیخ کلینی رازی (بی تا)، *کافی*، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
- طباطبایی، سید محمد (۱۳۶۳)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- فلسفی، محمد تقی (بی تا)، *کودک*، تهران: هیئت نشر معارف اسلامی.
- فیروزان، مهدی (۱۳۸۰)، «راز و رمز هنر دینی»، مجموعه مقالات ارائه شده در اولین کنفرانس بین المللی هنر دینی، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم.
- قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۸۱)، *زبان قرآن از منظر علامه طباطبایی*، فصلنامه قبسات، ش ۲۵.
- کلهری، علی (بی تا)، *تاریخ نمایش*، (بی جا).
- گوتگ، جرالد (۱۳۸۴)، *مکاتب و آراء تربیتی*، چ ۵، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران: انتشارات سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- _____ (بی تا). *فلسفه و اخلاق*. (بی جا، بی نا).
- مهدوی راد، محمد علی؛ زرسازان، عاطفه (۱۳۸۵)، «روشن تربیت انسان در سیره انبیاء از نگاه قرآن کریم»، پژوهش دینی، ش ۱۴.
- مهدوی نژاد، محمد جواد (۱۳۸۳)، «دستور زبان موسیقی پیشرو»، *نشریه هنرهای زیبا*، ش ۱۷، ۸۷-۹۶.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۳)، *چیستی، چرایی و چگونگی آموزش عمومی هنر*، چ ۱، تهران: انتشارات مدرسه.
- مهرمحمدی، محمود؛ امینی، محمد (۱۳۸۰)، «طراحی الگوی مطلوب تربیت هنری در دوره ابتدایی»، فصلنامه دانشگاه الزهراء، ش ۳۹، س ۱۱، ص ۲۱۹-۲۴۵.

- نامی، غلامحسین (۱۳۸۵)، *مبانی هنرهای تجسمی*، چ ۵، تهران: انتشارات توس.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۷۴)، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات ظهوری.
- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۸۵)، *راهنمای برنامه درسی قرآن و تعلیمات دینی دوره متوسطه و پیش دانشگاهی*.
- ویژه، هوشمند (۱۳۸۰)، *دریچه‌ای به جهان شگفت انگیز موسیقی*، چ ۱، تهران: انتشارات بهجت.
- هادسن، جان (۱۳۸۲)، *کاربردهای نمایش در تعلیم و تربیت و اجتماع*، ترجمه یدالله آقا عباسی، تهران: انتشارات نمایش.

- Currie, Geory (1992). Art, the mind and the brain. Validating a measure of aesthetic development for museums and schools, pubhn ILV Review, vol 2, No 2.
- Edmiston, Brain (2000). Drama as ethical education research in drama education , copyright carfax publishing company , Abingdon , vol 50.
- Eisner, E. W. (2005). Reimagining schools: The selected works of Elliot Eisner. selected Articles. Routedge.
- Gardner, H (1990). Art education and human development. The Getty education. Institute for art. Occational paper.
- Haeryoum Choi and Piro, Joseph M. (2009). Expanding arts education in a Digital age. Arts education policy review, vol 110 (30).
- urwitz, Al & Day, Michael (1991). Children and the art. Harcourt brace Jovanovich inc.
- Kollias, Andreas (1997). Aesthetic perception in educational contexts: The role of teacher-student interactions. www..clab.edu.org.
- Merriam- Webster online Dictionary. www.m-w.com.
- Parson, M.J. (1987). Talk about a painting: A cognitive developmental analysis; Journal of aesthetic education , vol 21 (1) , pP37-55.

Tapajos , Ricardo. (2003). Hiv/Aids in the visual Arts: Applying discipline-based art education (DBAE) to medical education. Journal of medical education, Pp ,vol 25 (4) , Pp503-570.

Wheat ,Brend , Michelle. (2005). Creating and teaching the arts – infused curriculum: A case study of art, music and drama in an exemplary elementary classroom. For the degree of doctor in philosophy of education, copyright by prouquest.

Word Reference Dictionary. (2006). www.wordreference.com.

